

## مقایسه‌ی تصاویر طلوع و غروب در شاهنامه با خسرو و شیرین

نجمه نظری\* - معصومه مظفری\*\*

### چکیده

در روند تبدیل کلام از سطح عادی به سطح ادبی و هنری، تصاویر شاعرانه یا صور خیال نقشی انکارناپذیر دارند. تصویرآفرینی‌های هر شاعر، ریشه در زندگی بیرونی و درونی و شخصیت آن شاعر دارد که آگاهانه یا ناآگاهانه در شعر او تجلی می‌یابد.

از برجسته‌ترین زمینه‌های استفاده از تصاویر، توصیف طبیعت است. در میان توصیفات متنوع و رنگارنگ از طبیعت در شعر فارسی، منظره‌ی طلوع و غروب، درخششی خاص دارد.

هدف کلی این پژوهش، بررسی تصاویر طلوع و غروب در دو اثر برجسته ادب فارسی، یعنی شاهنامه و خسرو و شیرین است. فردوسی و نظامی در توصیف دمیدن صبح و فرا رسیدن شب، تصاویر متنوع و رنگارنگی آفریده‌اند که تأمل در آن‌ها خواننده را با گوشه‌ای از هنرنمایی این دو شاعر برجسته و ارزش بلاغی کار آن‌ها آشنا می‌کند. در این مقاله تصاویر از جنبه‌های گوناگونی مانند چگونگی کاربرد رنگ‌ها، عناصر اشرافی، سپاهی و عناصر برگرفته از طبیعت، بررسی شده است.

**کلیدواژه:** شاهنامه، خسرو و شیرین، تصویر، طلوع، غروب

### مقدمه

تصویر، مجموعه‌ی امکانات بیان هنری است و زمینه‌ی اصلی آن را انواع تشبیه، استعاره، اسناد مجازی، کنایه و نماد می‌سازد.

\* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا همدان، عهده‌دار مکاتبات Najmenazari@ymail.com

\*\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

تاریخ وصول: ۸۸/۶/۱۴ - پذیرش نهایی: ۸۹/۱۰/۲۲



تصاویر، بیان‌گر تجربه‌های عاطفی و احساسی شاعر به صورتی تازه، برجسته و متشخص است. از آن‌جا که تصاویر هر شاعر ریشه در شخصیت، زندگی، نگاه و تجربه‌های شخصی او دارد، این تصاویر، خاص او و متفاوت با دیگران است؛ به‌گونه‌ای که با بررسی آثار یک شاعر می‌توان بین تصاویر شعرش با زندگی و شخصیت او رابطه برقرار کرد.

از سوی دیگر می‌توان به بررسی عناصر سازنده‌ی تصاویر یا صور خیال در شعر یک شاعر یا در اشعار یک دوره پرداخت و مواردی مانند نحوه‌ی کاربرد رنگ‌ها، عناصر اشرافی و سپاهی، عناصر برگرفته از طبیعت، اساطیر و تلمیحات را در این تصاویر بررسی کرد.

بررسی تصاویر علاوه بر آن که ما را با بخشی از ارزش‌های بلاغی و هنری یک اثر آشنا می‌کند، از آن‌جا که با سبک‌شناسی رابطه‌ی نزدیکی دارد، از لحاظ بررسی جامعه‌شناختی و روان‌شناختی اثر نیز قابل توجه است.

هدف از مقاله‌ی حاضر آن است که تصاویر طلوع و غروب را در برجسته‌ترین حماسه‌ی ملی ایرانیان - شاهنامه - و هنرمندانه‌ترین منظومه‌ی غنایی در ادب فارسی - خسرو و شیرین - بررسی کند. مقایسه‌ی تصاویر این دو اثر، با توجه به این‌که شاهنامه اثری حماسی و متعلق به سبک خراسانی است و خسرو و شیرین اثری غنایی و متعلق به سبک آذربایجانی است، قابل توجه است.

### تصویرآفرینی در شاهنامه

در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم استفاده از صنایع بدیعی در شعر فارسی در حد اعتدال است و بیش‌تر به آرایه‌های لفظی توجه می‌شود. هم‌چنین در شعر این دوره نسبت به ادوار بعد، توجه به مسایل بیانی کم‌تر دیده می‌شود، البته به‌جز تشبیه محسوس که جایگاهی خاص در شعر این دوره دارد. ابتکار و تنوع را می‌توان دو ویژگی عمده در تشبیهات این دوره دانست.

هنر فردوسی در استفاده از تصاویر، یکی از ده‌ها رمز موفقیت او و یکی از متعدد ویژگی‌های شگفت‌آور و تحسین‌برانگیز شاهنامه است. پیش از بررسی تصاویر



طلوع و غروب، مختصراً به چند مورد از ویژگی‌های کلی تصاویر در شاهنامه اشاره می‌شود. نخست آن که فردوسی «خلاف هم‌روزگاریش که تصویر را به خاطر تصویر در شعر می‌آورده‌اند، می‌کوشد که تصویر را وسیله‌ای قرار دهد برای القای حالت‌ها و نمایش لحظه‌ها و جوانب گوناگون طبیعت و زندگی.» (صور خیال در شعر فارسی/۴۴۰). از این رو اطناب در تصاویر شاهنامه جایگاهی ندارد. «و از هزاران فرصت که در ضمن نقل داستان برای طبع‌آزمایی گوینده پیش می‌آید مانند تیغ کشیدن آفتاب و شب سیاه و برف و باران و بهار و زمستان و مجلس بزم و رامش و مانند آن‌ها ... با صرفه‌جویی بسیار استفاده می‌کند.» (ادبیات توصیفی ایران/۲۳).

به‌عنوان نمونه توصیف طلوع و غروب و صبح و شام در شاهنامه بسیار دیده می‌شود و اگرچه چنین توصیفاتی مجال مناسبی برای هنرنمایی و تکلف شاعرانه است؛ اما در شاهنامه به‌ندرت این توصیف‌ها از یک بیت تجاوز می‌کند.

نکته‌ی دیگر هم‌آهنگی تصاویر با محتواست. رنگ حماسی و سپاهی در تصاویر شاهنامه قابل توجه است، هم‌چنین استفاده از اغراق و عناصر و اساطیر ملی که با روح حماسه سازگاری کامل دارد. «در شاهنامه وسیع‌ترین صورت خیال، اغراق شاعرانه است... اغراق‌های شاهنامه از آن‌جا که بر مدار نوعی اسناد مجازی است، دارای تنوع بسیاری است.» (صور خیال در شعر فارسی/۴۴۸).

استفاده‌ی غیرانتزاعی و گسترده از رنگ‌ها و مادی و ملموس بودن تصاویر در کنار ویژگی‌های نام برده، علاوه بر این که نوعی سادگی به بیان فردوسی می‌دهد که لازمه‌ی سبک حماسی است، نقشی برجسته در زنده و تأثیرگذار بودن صحنه‌ها در شاهنامه دارد.

### تصویرآفرینی در خسرو و شیرین

نظامی پس از ترسیم آرمان شهری عرفانی و دینی در مخزن/الاسرار، در خسرو و شیرین در پی خلق آرمان شهری عاشقانه بود. اندیشه‌های آرمان شهری در آثار دیگر نظامی، خصوصاً «اسکندرنامه» نیز دیده می‌شود. می‌توان گفت: «در سراسر این آثار که توالی آن‌ها یک دوران طولانی شاعری را از حدود سی سالگی تا نزدیک سنین



شصت سالگی او پر می‌کند، تلاش نظامی برای دست یافتن به دنیای بهتر، دنیایی شاعرانه‌تر و روشن‌تر که بتواند مدینه‌ی فاضله انسانی را تحقق دهد، مشهود است. «(با کاروان اندیشه/۲۲). در روزگار نظامی (قرن ششم) و در حوزه‌ی شمال غربی ایران، سبک آذربایجانی در شعر رایج بود. از لحاظ ادبی شعر آذربایجانی «از بدیع لفظی خصوصاً انواع جناس و از بدیع معنوی خصوصاً انواع ایهام سود می‌برد و به تشبیه و استعاره نیز توجه وافر دارد.» (سبک شناسی شعر/۱۴۳).

زبان شعر نظامی نیز که از برجسته‌ترین شاعران سبک آذربایجانی است، کاملاً تصویری و کنایی است و در شعر او استفاده‌ی هنرمندانه از انواع صور خیال خصوصاً استعاره، بسیار دیده می‌شود. «نظامی، خاقانی، خواجه‌ی کرمانی و دیگر شاعران استعاره‌پرداز ایرانی به‌خوبی توانسته‌اند با بهره‌گیری از قدرت استعاره، سخنان ساده و گاه مکرر خود را در صورت‌هایی فاخر و جذاب بیان کنند. در این طرز بیان، قدرت و شکوه کلام بیش از هر چیز از استعاره مایه می‌گیرد.» (بلاغت تصویر/۹۵).

اگرچه ماجرای خسرو و شیرین در قرن ششم داستانی مشهور و آشنا برای عام و خاص بوده است، هنرنمایی نظامی در شیوه‌ی بیان از جمله در توصیف زیبارویان و صحنه‌هایی از طبیعت مانند طلوع و غروب، آشکارا دیده می‌شود. این هنرنمایی یادآور دیدگاه نخستین صورت‌گرایان روسی است که «محتوای انسانی فی نفسه فاقد معنای ادبی است و صرفاً زمینه را برای عملکرد تمهیدات ادبی فراهم می‌سازد.» (راهنمای نظریه ادبی معاصر/۴۵).

بسیاری از منتقدان و اهل ادب نظامی را در هنرنمایی با انواع صور خیال، کم‌نظیر یا بی‌نظیر دانسته‌اند، مانند این دیدگاه که «نظامی استاد بی‌بدیل استعاره است.» (سبک شناسی شعر/۱۶۱). یا نظامی در «تصویر جزئیات و نیروی تخیل و دقت در وصف و ایجاد مناظر رافع و ریزه‌کاری در توصیف طبیعت و اشخاص و احوال و به‌کار بردن تشبیهات و استعارات مطبوع و نو در شمار کسانی است که بعد از خود نظیری نیافته است.» (تاریخ ادبیات در ایران/۸۰۸/۲).

در بین آثار نظامی درباره‌ی خسرو و شیرین باید گفت پرداختن به موضوعی غنایی، آن هم عشقی اشرافی و همایونی، هم‌چنین علاقه‌ی نظامی و حوصله‌ی کم‌نظیر او در توصیف شخصیتی چون شیرین و حوادث پیرامون او از دلایلی است که



موجب شده خسرو و شیرین در ادبیات فارسی و حتی در میان آثار خود نظامی از لحاظ بلاغی و ادبی جایگاهی خاص داشته باشد.

اگرچه نظامی مبتکر و آفریننده‌ی زبان و طرز بیانی خاص در منظومه‌های عاشقانه‌ی فارسی است؛ اما «در میان پنج دفتر شعر او، حتی اگر داستان‌های بزمی مانند خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و هفت پیکر با یکدیگر مقایسه شود، خسرو و شیرین درخششی خاص دارد و اوج هنر نظامی گنجه‌ای است.» (چشمه روشن/۱۷۲). از ویژگی‌های تصاویر نظامی در خسرو و شیرین می‌توان به تنوع‌طلبی و پرهیز از تکرار، بهره‌گیری از عناصر اشرافی، شخصیت بخشی به کاینات که موجب زنده بودن و پویایی تصاویر می‌شود، دقت و ظرافت در تصویرآفرینی، استفاده‌ی گسترده از رنگ‌ها و خلاقیت و ابتکار اشاره کرد.

### مقایسه‌ی تصویرآفرینی در شاهنامه و خسرو و شیرین

نظریه‌پردازان اخیر استدلال کرده‌اند که آثار از آثار دیگر ساخته می‌شوند. هر اثر به واسطه‌ی آثار پیشین خود ممکن می‌شود. این اثر دنباله‌ی آثار پیشین خود را می‌گیرد، آن‌ها را تکرار می‌کند، به چالش می‌خواند، متحول می‌کند. این تلقی را گاه به نام غریب «بینامتنیت» می‌نامند. (نظریه ادبی/۴۸).

از آثار نظامی نیز چنین برمی‌آید که او «از گویندگان گذشته بیش‌تر به فردوسی و تا اندازه‌ای نیز به سنایی نظر داشته است.» (با کاروان حله/۲۰۱). علاقه و توجه‌ی نظامی به شاهنامه و داستان‌های آن و تأثیرپذیری او از فردوسی را خصوصاً در منظومه‌های خسرو و شیرین، هفت پیکر و اسکندرنامه می‌توان دید. هرچند در هر سه منظومه‌ی نظامی از مقابله با فردوسی و تکرار روایات شاهنامه پرهیز کرده و کوشیده آن‌چه را که در روایت فردوسی کم‌تر بدان پرداخته شده، به‌نظم درآورد. (ر.ک: پیر گنجه در جستجوی ناکجا آباد/۱۰۸-۹۳).

ویژگی مشترکی که در تصاویر هر دو شاعر دیده می‌شود، توصیف تجربیات حسی است. نظامی و فردوسی مانند دیگر شاعران سبک آذربایجانی و خراسانی، از



تصویر به‌عنوان وسیله‌ای برای گزارش تجربیات و دریافت‌های جزئی و حسی بهره می‌گیرند و احساس و عاطفه در تصاویر آن‌ها نقش کم‌تری دارد. ویژگی مشترک دیگر، توجه به استعاره است. نخستین بار ارسطو در بوطیقا به تعریف استعاره پرداخت و به این موضوع اشاره کرد که «استعاره یک زینت نیست؛ بلکه ابزاری شناختی و هم‌زمان، هم‌منشأ و وضوح و هم‌منشأ معماست. (استعاره، فلسفه و نشانه‌شناسی/۶۷). از این‌رو با تمام تفاوت‌هایی که بین شاهنامه و خسرو و شیرین در شیوه‌ی بیان دیده می‌شود، در هر دو اثر استعاره جایگاه خاصی دارد و در خدمت نوع ادبی اثر قرار می‌گیرد. در خسرو شیرین استعاره هم از نوع مصرّحه و هم از نوع مکنیه کاربرد بسیار دارد و غالباً نیز در توصیفات غنایی از زیبارویان و طبیعت دیده می‌شود.

در شاهنامه از آن‌جا که اثری حماسی است، استعاره مکنیه از نوع تشخیص (Personification) بسیار دیده می‌شود و بسیاری از اغراق‌های شاهنامه نیز بر مبنای تشخیص شکل می‌گیرد. از سوی دیگر در مقایسه‌ی تصاویر شاهنامه با خسرو و شیرین نخستین تفاوتی که توجهی خواننده را جلب می‌کند، پیچیدگی و اطناب تصاویر در خسرو و شیرین در برابر سادگی و ایجاز تصاویر در شاهنامه است که ریشه در عوامل متعددی دارد.

شاهنامه اثری حماسی، متعلق به قرن چهارم و سبک خراسانی است که از ویژگی‌های بارز آن، سادگی، ایجاز، تشبیهات ساده و محسوس، حرفی و مستقیم بودن شعر و توجهی کم‌تر به مسایل بیانی است؛ در حالی که خسرو و شیرین اثری غنایی و متعلق به قرن ششم و سبک آذربایجانی است که اطناب، آرایش کلام، تصویری بودن شعر و توجه به مسایل بیانی خصوصاً استفاده‌ی گسترده از استعاره از ویژگی‌های آن است. از سوی دیگر نظامی خلاف فردوسی که به روایات تاریخی توجه داشته، از روایات محلی و عامیانه و قدرت تخیل خود در نقل داستان‌ها بهره گرفته است. «در حقیقت این توجه به ابداع و عدم تقید به پیروی از یک روایت موجود مدون، نظامی را خیلی بیش‌تر از فردوسی مجال هنرنمایی داده است و تا حدی سبب گشته است که داستان‌های او از تشبیهات تازه و استعارات لطیف مشحون



گردد و شاعر با مجالی گشاده به ابداع خیالات و ایجاد تعبیرات بپردازد.» (با کاروان حله/۲۰۲).

### تصاویر طلوع و غروب در شاهنامه و خسرو و شیرین

فردوسی و نظامی در توصیف طلوع و غروب و دمیدن صبح و فرارسیدن شب، تصاویر متنوع و رنگارنگی را آفریده‌اند که تأمل در آن‌ها خواننده را با گوشه‌ای از هنرنمایی این دو شاعر برجسته و ارزش بلاغی کار آن‌ها آشنا می‌کند. این تصاویر را می‌توان از جنبه‌های گوناگون مانند چگونگی کاربرد رنگ‌ها، عناصر اشرافی و سپاهی و عناصر برگرفته از طبیعت بررسی کرد.

#### ۱- رنگ‌ها

در شعر قرن چهارم و پنجم به دلایلی نظیر برون‌گرایی، مادی و ملموس بودن تصاویر و طبیعت‌گرایی، کاربرد رنگ‌ها آن‌ها غالباً به صورت غیرانتزاعی و مادی بسیار دیده می‌شود. در میان شاعران این دوره فردوسی از کسانی است که خصوصاً در تشبیهات خود توجه خاصی به رنگ‌ها دارد. «در همه‌ی تصاویر تشبیهی او، عنصر رنگ، محور اصلی تداعی است و دایره‌ی لغوی او از نظر توجه به رنگ‌ها و تفاوت آن‌ها با یکدیگر شاید وسیع‌ترین دایره‌ی لغوی رنگ در شعر فارسی باشد.» (صور خیال در شعر فارسی/۴۶۵).

در میان تصاویر شاهنامه تصویر طلوع و دمیدن صبح، بخشی گسترده را تشکیل می‌دهد. «در شاهنامه دمیدن خورشید مبشر زندگی است و این با روشنایی بی‌غش سرزمین ایران انطباق دارد. «خورشید فرمان‌روا» مرکز کائنات شناخته می‌شود که در مهرپرستی به حد پرستش می‌رسد.» (ایران و یونان در بستر باستان/۲۹۶).

از دیدگاه نمادشناسی نیز ایران «سرزمین سپند روشنی، سرزمین روز است و توران سرزمین دروند تیرگی، سرزمین شب است. از این روی ایرانیان فرزندان روزند... روشنایی و روز نشانه‌های راز و ارائه‌ی بهروزی و شادمانی و گشایش در کارند.» (رویا، حماسه، اسطوره/۱۶۹). از این‌رو رنگ زرد و زرین به‌منظور توصیف نور و روشنایی روز



در شاهنامه کاربردی گسترده دارد و به دلیل بسامد بالای این دو رنگ، می‌توان آن‌ها را جزء گزاره‌های قالبی در تصاویر طلوع در شاهنامه به‌شمار آورد<sup>۱</sup>. از سوی دیگر به دلیل هم‌قافیه بودن زرد با لاژورد (لاچورد) در ابیات متعددی از این دو رنگ برای تقابل تاریکی و روشنی استفاده شده است.

همه روی گیتی شب لاژورد  
از آن شمع گشتی چو یاقوت زرد  
(شاهنامه/۱/۲۵)

«شمع» استعاره‌ی مصرّحه از خورشید است. «گیتی» در روشنی به یاقوت زرد تشبیه شده است.

چو خورشید با رنگ دیبای زرد  
ستم کرد بر توده‌ی لاژورد  
(همان/۴/۲۶۴)

«دیبای زرد» و «توده‌ی لاژورد» به ترتیب استعاره مصرّحه از پرتو خورشید و آسمان شب است.

فردوسی از رنگ سپید برای توصیف روشنایی روز و رنگ‌های بنفش، سیاه و پیروزه (فیروزه‌ای) نیز برای توصیف تاریکی شب بهره می‌گیرد.

چون برزد سر از چشمه‌ی شیر، شید  
جهان گشت چون روی رومی سپید  
(همان/۸/۳۶۲)

«بر زدن» کنایه از طلوع کردن و «چشمه‌ی شیر» استعاره‌ی مصرّحه از آسمان است.

در مصرع دوم تشبیه محسوس دیده می‌شود. (مانند کردن جهان به روی رومی در سپیدی و روشنی).

چو خورشید تابان برآرد درفش  
چو زر آب گردد زمین بنفش  
(همان/۵/۴۱۲)

«درفش» استعاره‌ی مصرّحه از پرتو خورشید است. تشبیه محسوس در مانند کردن زمین تیره به آبی زرین، در اثر تابش آفتاب دیده می‌شود.

<sup>۱</sup> - برای اطلاعات بیشتر درباره‌ی گزاره‌های قالبی مراجعه شود به: (رمانس‌های عامیانه ایران قبل از دوره صفویه/۲۰۷).





در موارد بسیاری نیز فردوسی به جای ذکر صریح نام رنگ‌ها، از الفاظی مانند تیره، قیرگون، مشک‌رنگ، تیره‌گون، قار، سیم‌گون و ... بهره می‌گیرد. در تصاویر طلوع و غروب در خسرو و شیرین به ترتیب میزان کار برد، رنگ‌های سیاه، زرد، زرین، سپید، سرخ و سبز دیده می‌شود. نظامی نیز گاه بدون ذکر نام رنگی خاص و تنها با آوردن مشبّه‌به‌های هم‌رنگ، غیرمستقیم به توصیف رنگ‌ها می‌پردازد.

در توصیفات طلوع و غروب در خسرو و شیرین، رنگ سیاه بیش‌ترین کاربرد را دارد. نظامی برای به تصویر کشیدن سیاهی شب از عناصری چون پر زاغ، زلف و جعد، قیر، زنگی، چتر سیاه، دود و ... نیز بهره می‌گیرد. در این تصاویر غلبه با انواع استعاره است.

چو شب زلف سیاه افکند بر دوش نهاد از ماه زرین حلقه در گوش  
(نظامی/ ۵۱)

«زلف سیاه» استعاره‌ی مصرّحه از سیاهی شب است و «شب» استعاره‌ی مکنیه از نوع تشخیص است.

جهان می‌گفت کامد زنگی شب سیاهی بر لیش مسمار می‌بست  
(همان/ ۹۳)

«زنگی شب» استعاره‌ی مصرّحه از سیاهی و تاریکی شب است. نظامی «گل زرد»، «بادبان زرین» و «علم زرین» را به‌عنوان استعاره‌ی مصرّحه از خورشید به کار می‌برد.

می‌سرخ از بساط سبزه می‌خورد چنین تا پشت بنمود این گل زرد  
(همان/ ۱۳۱)

«پشت نمودن گل زرد» کنایه از غروب خورشید است. فلک برکرد زرین بادبانی  
نماند از سیم کشتی‌ها نشانی  
(همان/ ۶۲۴)

«سیم کشتی‌ها» استعاره‌ی مصرّحه از ستارگان است. «فلک» استعاره‌ی مکنیه از نوع تشخیص است. کاربرد رنگ سپید برای بیان روشنی روز و «پرند سبز» استعاره‌ی مصرّحه از آسمان نیز در خسرو و شیرین دیده می‌شود.



سیاهی بر سپیدی نقش بستی

علم برخاستی، سلطان نشست

(همان/۴۰۲)

«سیاهی بر سپیدی نقش بستن» کنایه از غلبه‌ی شب بر روز است.

## ۲- عناصر اشرافی

در شعر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم نسبت به دوره‌ی غزنوی، رنگ اشرافی کم‌تر در تصاویر دیده می‌شود. نکته‌ی قابل توجه در مورد شاهنامه آن است که اگر چه «شاهنامه» یک اثر وابسته به محیط‌های اشرافی روزگاران کهن است و اغلب متن آن به‌عنوان سند و سندیت تاریخی در میان اشراف و خانواده‌های نجبا حفظ می‌شده و با این که فردوسی در محیطی زیسته که رنگ اشرافی عناصر تصویر در شعر آن آشکارترین رنگ‌هاست، صور خیال و تصاویر شعرش چندان اشرافی نیست. (صور خیال در شعر فارسی/۴۶۳). علاوه بر این فردوسی خود نیز بخش عمده‌ای از زندگی‌اش را در رفاه گذرانیده است. با این حال پرهیز او از به‌کارگیری گسترده‌ی عناصر اشرافی موجب واقع‌نمایی و سادگی بیان او شده است. فردوسی در تصاویر طلوع و غروب، در میان عناصر اشرافی بیش از همه از «یاقوت» برای توصیف روشنایی روز بهره گرفته است.

چو روشن شد آن چادر لاژورد  
جهان شد به کردار یاقوت زرد  
(شاهنامه/۵/۲۷۰)

«چادر لاژورد» استعاره‌ی مصرّحه از سیاهی شب است. جهان در روشنی به یاقوت زرد تشبیه شده است.

«تاج» از عناصر اشرافی است که کاربرد آن در این تصاویر قابل توجه است:  
چو تاج سپهر اندر آمد به زیر  
بزرگان ز گفتار گشتند سیر  
(همان/۷/۱۱۰)

«تاج» استعاره‌ی مصرّحه از خورشید است و «سپهر» استعاره‌ی مکنیه از نوع تشخیص است.



عناصر دیگری مانند نگین، دیبا، خلعت، پرنیان و زرین کلاه نیز در تصاویر طلوع و غروب شاهنامه دیده می‌شود که غالباً در توصیف آفتاب و روشنی روز است.

همی جنگ را ساخت افراسیاب  
همی بود تا چشمه‌ی آفتاب  
برآید رخ کوه رخشان کند  
زمین چون نگین بدخشان کند  
(همان/۵/۲۹۴)

«آفتاب» مجازاً به معنای خورشید است. «چشمه‌ی آفتاب» اضافی تشبیهی است.

«نگین» مجازاً به معنای لعل است. زمین به لعل بدخشان تشبیه شده است. در تصاویر خسرو و شیرین به دلایلی چند، کاربرد گسترده و متنوع عناصر اشرافی قابل توجه است. نخست آن که داستان در فضایی اشرافی و در دربارها می‌گذرد. نکته‌ی دیگر آن که نظامی در خانواده‌ای ممتاز و اشرافی پرورش یافته و آن گونه که از آثار و زندگی‌نامه‌ی او برمی‌آید تا پایان عمر در «عزت آرام و بی‌دغدغه» خود زیسته است. (ر.ک: پیر گنجه در جستجوی ناکجاآباد/۳۵). از سوی دیگر رنگ اشرافی در شعر دوره‌ی سلجوقی و سبک آذربایجانی برجسته‌تر از سبک سامانی است. در خسرو و شیرین، نظامی برای توصیف خورشید و پرتو آن از برخی عناصر اشرافی نظیر تاج زرین، خایه‌ی زر، قفل زرین، لعل، جام یاقوتین و زیورهای جمشید بهره می‌گیرد. همچنین در این تصاویر، گوهر، لؤلؤ و ذر به صورت استعاره یا تشبیه برای توصیف ستارگان در آسمان شب دیده می‌شود.

چو بر زد بامدادان خازن چین  
به درج گوهرین بر قفل زرین  
(خسرو و شیرین/۱۷۹)

در این بیت که تصویری از طلوع آفتاب است، «خازن چین»، «درج گوهرین» و «قفل زرین» به ترتیب استعاره‌ی مصرّحه از آسمان، ستاره‌ها و خورشید است.

دگر روزینه کز صبح جهانتاب  
طلی شد لعل بر لؤلوی خوشاب  
(همان/۲۴۷)

در این بیت نیز که تصویری از طلوع آفتاب است، «لعل» و «لؤلؤ خوشاب» به ترتیب استعاره‌ی مصرّحه از خورشید و ستارگان است.



### ۳- عناصر سپاهی

یکی از ویژگی‌های بارز تصاویر در شاهنامه، رنگ حماسی است که برخاسته از توجه فردوسی به هم‌آهنگی تصاویر با محتواست. از این‌رو در بسیاری از تصاویر شاهنامه حتی در تصاویر غنایی، استفاده از عناصر سپاهی و حماسی دیده می‌شود. این ویژگی را در تصاویر طلوع و غروب نیز آشکارا می‌توان دید. در این تصاویر، در میان عناصر سپاهی بیش از همه «درفش» جلب توجه می‌کند که غالباً نیز استعاره از پرتو خورشید است.

درفشی بزد چشمه‌ی آفتاب  
سر شاه گیتی سبک شد ز خواب  
(شاهنامه/۴۰۷/۷)

«درفش» استعاره از پرتو خورشید و «سبک شدن سر از خواب» کنایه از بیدار شدن است. «چشمه‌ی آفتاب» نیز اضافه تشبیه‌ی است.

عناصر دیگری نظیر تیغ و سنان و خنجر و کمند در توصیف پرتو خورشید، هم‌چنین تشبیه خورشید و پرتو آن به سپر زرین در شاهنامه بسیار دیده می‌شود.

چو برزد خور از چرخ رخشان سنان  
بپچید شب گرد کرده عنان  
(همان/۳۴۰/۵)

«رخشان سنان» استعاره‌ی مصرّحه از پرتو خورشید است. «خور» و «شب» استعاره‌ی مکنیه از نوع تشخیص‌اند، «گرد کرده عنان» کنایه از آماده‌ی حرکت بودن. چو خورشید تیغ از میان برکشید  
سپاه شب تیره شد ناپدید  
(همان/۱۲/۴)

«تیغ» استعاره از پرتو خورشید است. «خورشید» و «شب» استعاره‌ی مکنیه از نوع تشخیص‌اند.

برخلاف شاهنامه در تصاویر خسرو و شیرین کم‌تر از عناصر سپاهی استفاده می‌شود. هم‌چنان که گفته شد، نظامی در نقل داستان خسرو و شیرین کم‌تر به جنبه‌های تاریخی و حماسی و پادشاهی خسرو پرویز و نبردهای او پرداخته و محور داستان او دل‌باختگی شیرین و خسرو و عشق آن دو به یکدیگر است. از این‌رو طبیعی



است که در این منظومه، رنگ سپاهی در تصاویر کم‌تر دیده شود. در صحنه‌های طلوع و غروب نیز این استفاده بیش‌تر در مواردی است که نبردی در پیش است.

چو شاهنشاه صبح آمد بر اورنگ  
سپاه روم زد بر لشکر زنگ  
(خسرو و شیرین/۳۲۹)

«شاهنشاه صبح»، «اورنگ»، «سپاه روم» و «لشکر زنگ» به ترتیب استعاره‌ی مصرّحه از خورشید، آسمان، روشنایی روز و سیاهی شب است.

یزک داری ز لشکرگاه خورشید  
ستام افکند بر برجیس و ناهید  
(همان/۲۴۷)

در این بیت که تصویری از طلوع آفتاب است، «یزک‌دار» و «لشکرگاه» به ترتیب استعاره‌ی مصرّحه از پرتو خورشید و آسمان مشرق است. مشتتری و زهره (برجیس و ناهید) استعاره‌ی مکنیه هستند و به اسبی مانند شده‌اند که بر آن ستام افکنده باشند. «یزک» به معنای طلایه و پیش‌رو لشکر است.

#### ۴- طبیعت

از ویژگی‌های بارز تصاویر در شعر قرن چهارم و پنجم، طبیعت‌گرایی است که از دلایل آن می‌توان به برون‌گرایی و مادی و غیرانتزاعی بودن تصاویر در شعر این دوره اشاره کرد. این ویژگی در تصاویر شاهنامه از جمله توصیفات مربوط به طلوع و غروب نیز به صورتی گسترده دیده می‌شود.

فردوسی از عناصری مانند چشمه، آب، آتش، زیانه و شنبلیله برای توصیف خورشید و روشنی آن بهره می‌گیرد. خصوصاً تشبیه خورشید به چشمه در شاهنامه بسیار دیده می‌شود.

دوم روز چون چشمه‌ی آفتاب  
بجنیید و بیدار شد سر ز خواب  
(شاهنامه/۲۱۵/۱)

«آفتاب» مجازاً به معنی خورشید است. «چشمه‌ی آفتاب» نیز اضافه‌ی تشبیه‌ی است.



چو خور چادر زرد بر سر کشید  
بشد باختر چون گل شنبلید  
(همان/۶/۱۸۸)

«چادر زرد» استعاره‌ی مصرّحه از پرتو خورشید است.  
باختر در روشنی به گل شنبلید که زرد رنگ است، تشبیه شده است.  
بر این گونه تا شید بر پشت راغ  
بر آمد جهان شد چو روشن چراغ  
(همان/۷/۳۳۴)

«راغ» مجازاً به معنای کوه و «برآمدن بر پشت راغ» کنایه از طلوع است.  
در تصاویر طلوع و غروب شاهنامه نام حیواناتی چون شیر، خرچنگ، بره و گاو  
بسیار دیده می‌شود که بیان گر برج‌های دوازده‌گانه است. غالباً این ابیات را فردوسی  
زمانی که می‌خواهد آغاز نبرد را در فصلی یا ماهی خاص نمایش دهد، بیان می‌کند.  
چو خورشید بر زد سر از برج شیر  
سپهر اندر آورد شب را به زیر  
(همان/۳/۲۴۲)

برج شیر کنایه از مردادماه است.  
چو بر زد سر از چنگ خرچنگ هور  
جهان شد پر از جنگ و آهنگ و شور  
(همان/۵/۲۷۹)

منظور از خرچنگ، برج سرطان یا همان تیرماه است.  
در تصاویر طلوع و غروب شاهنامه، در میان پرندگان، استفاده از زاغ برای  
توصیف تیرگی شب بیش از همه دیده می‌شود. نام پرندگانی نظیر چکاو، خروس،  
کلنگ و عقاب را نیز در این تصاویر می‌توان دید.  
چو خورشید پیدا شد از پشت زاغ  
بر آمد به کردار زرین چراغ  
(همان/۳/۱۹۹)

«زاغ» استعاره‌ی مصرّحه از سیاهی شب است. «خورشید» به چراغی زرین  
تشبیه شده است.  
چو خورشید بر زد سر از برج گاو  
ز گلزار برخاست بانگ چکاو  
(همان/۷/۷۲)

«برج گاو» معادل با اردیبهشت‌ماه و «برخاستن بانگ چکاو» کنایه از آمدن  
بهار است.



در تصاویر طلوع و غروب در خسرو و شیرین نیز عناصر برگرفته از طبیعت بسیار دیده می‌شود. نظامی در تصاویر خود، خورشید را به نارنج، گل زرد، آتش و چشمه مانند می‌کند و ستارگان را به نرگس و آسمان را به باغ، دریا و آب تشبیه می‌کند.

برآمد یوسفی نارنج در دست  
ترنج مه زلیخاوار بشکست  
(خسرو و شیرین/۳۲۹)

«نارنج» استعاره‌ی مصرّحه از خورشید است و «ترنج مه» نیز اضافه‌ی تشبیه‌ی است.

هزاران نرگس از چرخ جهان گرد  
فروشد تا برآمد یک گل زرد  
(همان/۱۸۴)

«نرگس» و «گل زرد» به ترتیب استعاره‌ی مصرّحه از ستاره و خورشید است.  
چو برزد آتش مشرق زبانه  
فلک چون آب شد ز آن جا روانه  
(همان/۴۶۷)

«آتش مشرق» و «زبانه» به ترتیب استعاره از خورشید و پرتو آن است. آسمان نیز به آب روان تشبیه شده است.

در تصاویر نظامی استفاده از حیوانات نیز بسیار دیده می‌شود. او خورشید را به طاووس و بور، آسمان را به پر طوطی و فیل، شب را به زاغ و سمور، و روز را به قاقم مانند می‌کند.

چو شد دوران سنجابی وش روز  
سمور شب نهفت از قاقم روز  
(همان/۱۶۵)

«سمور شب» و «قاقم روز» اضافه‌ی تشبیه‌ی است.

چو طاووس فلک بگریخت از باغ  
به گل چیدن به باغ آمد سیه زاغ  
(همان/۲۵۰)

«طاووس فلک»، «باغ»، «گل» و «سیه زاغ» به ترتیب استعاره‌ی مصرّحه از خورشید، آسمان، ستاره و شب تاریک است. «بین خورشید و طاووس از جهت جلوه کردن و زیبایی و هفت رنگ بودن نور خورشید، علاقه‌ی همانندی است». (فن بیان در آفرینش خیال/۳۷).



## نتیجه‌گیری

تصاویر طلوع و غروب در شاهنامه با خسرو و شیرین تفاوت‌هایی دارد که برخی از این تفاوت‌ها ریشه در نوع ادبی این دو اثر (حماسی و غنایی) دارد. به‌عنوان مثال در شاهنامه بیش‌تر از تشبیهات محسوس و اغراق بر مبنای تشخیص استفاده شده؛ در حالی که نظامی استاد استفاده از انواع استعاره است. هم‌چنین در تصاویر شاهنامه عناصر سپاهی و حماسی، و در تصاویر خسرو و شیرین عناصر اشرافی بیش‌تر دیده می‌شود که با موضوع منظومه یعنی عشقی اشرافی و همایونی، سازگار است.

در شاهنامه تصاویر مربوط به غروب و شب بسیار کم‌تر از توصیف طلوع و آغاز روز است که از دلایل آن می‌توان به مهرپرستی و توجه ایرانیان باستان به خورشید اشاره کرد. در حالی که در خسرو و شیرین از آن‌جا که موضوع آن عشق و توصیف فراق و وصال است، تصاویر مربوط به غروب و شب نیز قابل توجه است. از این رو در تصاویر طلوع و غروب در شاهنامه رنگ زرد و زرین و در تصاویر خسرو و شیرین رنگ سیاه بیش‌ترین کاربرد را دارد. فردوسی در تصاویر طلوع و غروب از نام حیوانات غالباً برای نشان دادن برج‌های فلکی استفاده کرده؛ در حالی که نظامی غالباً از حیوانات به‌عنوان مشابه برای توصیف رنگ آسمان صبح و شب، استفاده می‌کند. تفاوت سبک این دو اثر (خراسانی، آذربایجانی) نیز در کنار تفاوت نوع ادبی، موجب ایجاز و سادگی تصاویر در شاهنامه و پیچیدگی و گاه اطناب تصاویر در خسرو و شیرین شده است.

تصاویر هر دو اثر برون‌گرا، حسی و ملموس است، از این‌رو در هر دو از رنگ‌ها و عناصر طبیعت به‌صورت گسترده استفاده شده است. تصاویر طلوع و غروب در هر دو اثر بیان‌گر ابتکار، نگاه نو و متفاوت و هنرمندی کم‌نظیر شاعر است.

## منابع

- ۱- اسلامی ندوشن، محمدعلی، *ایران و یونان در بستر باستان*، ج ۱، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸.
- ۲- اکو، اومبرتو، *استعاره، فلسفه و نشانه‌شناسی، استعاره*، به کوشش فرهاد ساسانی، تهران، سوره‌ی مهر، ۱۳۸۳.





- ۳- ثروتیان، بهروز، *فن بیان در آفرینش خیال*، چ ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳.
- ۴- زرین کوب، عبدالحسین، *با کاروان اندیشه*، چ ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- ۵- \_\_\_\_\_، *با کاروان حله*، چ ۱۲، تهران، علمی، ۱۳۷۹.
- ۶- \_\_\_\_\_، *پیر گنجه در جست و جوی ناکجا آباد*، چ ۶، تهران، سخن، ۱۳۸۳.
- ۷- سلدن، رمان، ویدوسون، پیتر، *راهنمای نظریه ادبی معاصر*، چ ۲، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۷.
- ۸- شفیعی کدکنی، محمدرضا، *صور خیال در شعر فارسی*، چ ۵، تهران، آگاه، ۱۳۷۲.
- ۹- شمیسا، سیروس، *سبک شناسی شعر*، چ ۷، تهران، فردوس، ۱۳۸۰.
- ۱۰- صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات در ایران* (جلد دوم)، چ ۱۲، تهران، فردوس، ۱۳۷۲.
- ۱۱- صورتگر، لطفعلی، *ادبیات توصیفی ایران*، چ ۱، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۷.
- ۱۲- فتوحی رود معجنی، محمود، *بلاغت تصویر*، چ ۱، تهران، سخن، ۱۳۸۵.
- ۱۳- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه* (از روی چاپ مسکو)، به کوشش سعید حمیدیان، چ ۴، تهران، قطره، ۱۳۷۶.
- ۱۴- کالر، جاناتان، *نظریه ادبی*، ترجمه‌ی فرزانه طاهری، چ ۱، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۲.
- ۱۵- کزازی، میرجلال‌الدین، *رویا، حماسه، اسطوره*، چ ۲، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۶.
- ۱۶- نظامی، الیاس بن یوسف، *خسرو و شیرین*، به کوشش بهروز ثروتیان، چ ۱، تهران، طوس، ۱۳۶۶.
- ۱۷- \_\_\_\_\_، *خسرو و شیرین*، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، چ ۱، تهران، برگ نگار، ۱۳۸۱.
- ۱۸- یاورى، هادی، *رمانس‌های عامیانه ایران قبل از دوره صفویه* (معرفی و نقد کتاب)، فصل‌نامه تخصصی نقد ادبی، سال دوم، شماره‌ی پنجم.
- ۱۹- یوسفی، غلامحسین، *چشمه روشن*، چ ۴، تهران، علمی، ۱۳۷۱.

